

قانون و قضا در ایران باستان

قانون، یعنی قاعده‌عام و کلی که برای تنظیم روابط مدنی و اجتماعی مردمان ضرورت دارد، در ایران قدیم دارای منابع زیر بود:

۱ - احکام کیش زردشت که مندرجات اوستا کتاب مذهبی آن شامل قواعد دینی، اخلاقی، اجتماعی، حقوقی است.

این کتاب سه بهر بوده و هر بهری هفت نسک داشته. نخستین بهر گائانیک یا گائاهها و دومین بهر هاتک مانسریک، که این دو دستورات و سروده‌ها و تعلیمات دینی بوده. سومین بهر داتیک که مشتمل بردآوری و قوانین و احکام بوده و نامهای هفت نسک آن عبارتست از: چیتره دات، بغان یشت، نیکاتوم، گنبا سر نیژت، هوسپارم، سكاتوم، وندیدات (۱).

۲ - کتابهای حقوقی و قضائی مانند ماد یگان هزار داتستان شامل فتاوی و احکام قضائی. دینکرت مشتمل بر مطالب دینی و حقوقی و شرح پاره‌ای از نسک‌های اوستا. داتستان دینیگ شامل آراء و فتاوی حقوقی.

۳ - عرفها و سنت‌ها که مجموعه قواعد و اصولی بود که مردمان آریائی نژاد

(1) Citradat, Bagan yacht' Nikatom' Ganabá sar nijat' Husparom' Sakatom' Vendidat'

از دیر باز آنها را پذیرفته و در روابط خود بکار میبردند .

۴ - فرامین و احکام شاهنشاهی که در کتیبه هاومتون تاریخی و آثار قدیمی پاره‌ای از آنها باقی مانده ، چنانکه داریوش بزرگ به قوانین خود در کتیبه‌ها اشاره میکند و پاره‌ای از خاورشناسان آنها را برابر قوانین هامورابی دانسته‌اند .

۵ - اصل وقاعده اندیشه نیک، گفتار نیک، کردار نیک که در اوستا در بهر گاتاها چند بار آمده که ما امروزه اصطلاح «حسن نیت» را در زمینه اراده و اندیشه نیک بکار میبریم و در عکس آن سوءنیت میگوئیم که رکن اصلی مسئولیت کیفری و مدنی است .

اینک باید دانست که قانون هر منبعی داشت بسختی اجرا میشد و هرگز به اختیار این و آن تغییر نمیکرد . در این باره در تورات کتاب دانیال باب ششم این دو جمله را میبینیم .

* پس‌ای پادشاه فرمان را استوار کن و نوشته را امضاء فرما تا موافق شریعت مادیان و فارسیان که منسوخ نمیشود تبدیل نگردد. پادشاه در جواب گفت این امر موافق شریعت مادیان و فارسیان که منسوخ نمیشود صحیح است.

* به پادشاه عرض کردند که ای پادشاه بدان که قانون مادیان و فارسیان اینست که هیچ فرمان یا حکمی که پادشاه آنرا استوار نماید تبدیل نشود.

در باره قضا یا داوری باید بگوئیم که بدست دادرسان انجام میگرفت و بالاترین دادرسان خود شاهنشاه بود.

اما آنچه از گواهی دانشمندان و وقایع نگاران و استادان تاریخ و ادب برمیآید «اصل عدالت» ریشه و اساس قضاوت بود که بنیان گزاران و اجراکنندگان آنرا شاهنشاهان ایرانی دانسته‌اند.

اینک به پاره‌ای از این گواهی‌ها استناد میجوئیم :

* در فارسنامه ابن بلخی گفته شده است که قاعده ملک پارسیان بر عدل نهاده بودست و سیرت ایشان داد و دهش بوده و هر کسی از ایشان فرزند را ولیعهد کردی

اورا وصیت برین جملت کردی : «پادشاهی نتوان کرد الا به لشکر و لشکر نتوان داشت
الا بمال و مال نخیزد الا از عمارت و عمارت نباشد الا بعدل»

* همچنین در این کتاب آمده است که : «پیغمبر علیه السلام را پرسیدند که چرا
همه قرون چون عاد و ثمود و مانند ایشان زود هلاک شدند و ملک پارسیان دراز کشید با
اینکه آتش پرست بودند . پیغمبر صلعم گفت : لانهم عمرو فی البلاد و عدلوا فی العباد .
یعنی از بهر آنکه آبادانی کردند در جهان و داد گسترده میان بندگان خدای عزوجل .
* در طبقات الامم قاضی صاعد الاندلسی (متوفی ۴۶۲) ، همچنین در
مختصر الدول ابن العبری این عبارت ذکر شده است که : و امامة الفرس فـاهل
الشرف الباذخ والعز السامخ و کانت لهم ملوک تجمعهم و تسدفع ظانهم عن
مظلومهم .»

* در عیون الاخبار دینوری نقل شده است که «وقرات فی کتاب آلایین ان
بعض ملوک العجم قال فی خطبة له : انی انا امک الاجساد لالنیات و احکم بالعدل
لابالرضا و افحص عن الاعمال لاعن السرائر .» و نیز همین مؤلف ذکر کرده است که :
« قال کسری لاتنزل ببلد لیس فیها خمسة اشياء : سلطان قاهر و قاض عادل و سوق قائمه
و طیب عالم و نهر جار .»

* در کتاب التاج تألیف ابو عثمان عمر بن بحر الجاحظ درباره اجرای عدالت
در «بارعام» از طرف شاهان ایرانی چنین نقل شده :

«پادشاهان ایران ببخش نوروز و مهرگان بارعام میدادند و در باربر روی هیچکس
بسته نبود و مردم بایتخت از خرد و بزرگی چه مهتران و چه کهتران همگان بارعام می یافتند
و بارعام را چنین رسم بود که پیش از رسیدن عید بچند روز جار میزدند تا مردم آگاه
بشوند و خود را آماده کنند و از اینراه برخی به تهیه سخن می پرداختند و گروهی دگر
که تظلمی میداشتند شکوه خود را بادلیل و برهان مقرون میکردند و آنکس که
کمان میکرد دشمن در آنروز بشاهنشاه شکایت خواهد کرد پیش از وقت بصلح او میرفت
و آشتی میکرد . و بر حسب فرمان پادشاه موبدان موبدگروهی از قضات و معتمدین خود

رامی گمارد تا بدروازه‌های کاخ شاهنشاهی مراقب باشند مگر نگهبانان و پاسداران پادشاه کسی را بورد منع نکنند.

و هم در این روز منادی ندا می‌کرد که هر کس متظلمی را از شکوه باز دارد مغضوب خدای است و منفور خداوند گار و چنین کسن خشم و غضب آفرید گار را بر خود هموار کرده و مجازات شاهنشاه را بر خویشان روادیده نه از قهر خدا مصون است و نه از دادش مأمون.»

* این داوری عام از سوی شاهنشاه در کتاب سیاستنامه تألیف خواجه نظام الملک چنین آمده:

« رسم نخستین ملوک ساسانی چنان بوده است که روز مهرگان و نوروز بر عا یا باردادی و کسی را بازداشت نبودی و پیشین بچند روز منادی بفرموده بودندی که بیائید بمن فلان روز باشغل خویش، هر کسی قصه خویش بنوشتی و چون آن روز بودی منادی از بیرون در بایستادی و بانگ کردی که اگر کسی، کسی را باز دارد از حاجت برداشتن در این روز ملک از خون او بیزار است. پس ملک قصه‌های مردمان بستدی و همه پیش روی بنهادی و یکایک مینگریستی»

* در تاریخ طبرستان که از امهات کتب تاریخی است چنین آمده:

« روایت است از جابر بن عبداللّه انصاری که از رسول صلعم پرسیدم خدای تبارک و تعالی با کسری و قیصر چه کرد گفت تو از من همان پرسیدی که من از برادر خود جبرئیل پرسیدم گفت من قصد آن کردم بحضرت عزت جل ذکره این سؤال عرض دارم نداشنیدم از زعیرش که: ما بندگانی را که عمارت دنیا و عدل بر عا یا که بندگان ما اند کنند بدوزخ نسوزانیم.»

اینک به گفته‌های خاورشناسان و محققان، که تاریخ ایران باستان را بررسی و تحلیل کرده‌اند، در خصوص داوری و قضا بپردازیم:

* به گفته‌های تاریخ نویسان یاد گرفتن و چیره دست شدن در بکار بستن آئینهای داوری و علم قوانین تاجائی توسعه و اهمیت داشت که حقوق دان ایران قدیم میبایستی

پانزده سال درس قانون واحكام بخواند.

* همچنين جزء هفت وزير كشور از داد ديپهر نام برده شده و بگفته ويلدورانت در تاريخ نمدن قوه عالي و قضائي در اختيار شخص شاه بود، ولي شاه غالباً قضاوت را بيكي از دانشمندان سالخورده واگذار ميكرد. پس از آن محكمه عالي بود كه از هفت قاضي تشكيل ميشد و پائين تر از آن محكمه هاي محلي بود كه در سراسر كشور وجود داشت... و در محاكمات از راه ورسم منظم خاصي پيروي ميكردند.

* پروفيسور آرتور گريستنسن در كتاب شاهنشاهي ساسانيان (۱) چنين بسط

مقال داده :

« عدالت علي العموم در ايران باستان مقامی بلند داشته و از زمان بسيار قدیم امثله بسياری در دست داریم براي نكه شاهان جداً مواظب صحت استعمال قدرت قضائي و دادگري قاضيان بودند. در زمان ساسانيان هم قاضي معنون و معتبر بوده است. براي قضا مرداني مجرب و عادل انتخاب ميكردند كه ديگر حاجت با استشاره نداشتند و رسم روميان كه مردان زبان آور و عالم بحقوق را پشت سر قضاات جاهل قرار ميدادند در نظر ايشان مستوجب استهزاء بود.

« مقام قاضي يكي از هفت منصبی بود كه امور كيشی و اخلاقی و حقوقی را در دست داشت، حقوق و قوه قضائيه در دست دادوران بود كه با دستوران و موبدان و هيربذان در يك رده بودند. در هر كوره ای (شهري) داوران مكلف بود كه مراقبت كنند عدالت اجرا گردد. نه تنها در شهرها بلكه در هر قريه ای يك قاضي صلح قرار داشت. اين مقام اكثرأ باديهگان يا يك نفر ديگر بود كه قاضي ديه بود. ترافع لشكريان با سپاه داور بود.»

باين ترتيب شهر داور، ديه داور، سپاه داور طبقه داوران را تشكيل ميدادند. « بي شك نظم و ترتيب قضا به منتهای كمال رسیده بود. غالباً چندين قاضي با هم كار ميكردند و در بعضی موارد هيئت منصفه ای مركب از قضاات مختلف الدرجات بنه

مطالب رسیدگی می‌کردند. نیز ممکن بود بر هر قاضی که بنا بر منفعتی باطلی راحق یا حقی را باطل کرده است اقامه دعوی نمود.»

«اگر شخصی سابقاً جنایتی نکرده بود ممکن بود که به غرامت اقتصار شود، لیکن در صورت تکرار جرم جزا شدید می‌شد. اگر این مجرمان که غرامت داده اند سپس با گناهی معاودت کنند این بار مجازات می‌دیدند.»

«برترین اقتدار قضائی بالطبع بدست شاه بود. اگر دادخواهان از اختیارداران محلی انصاف نمی‌یافتند همینکه خود را بشاه می‌رسانیدند همیشه رادخویش می‌گرفتند. دلایل بسیاری از روایات بدست می‌آید که شاهان ساسانی نهایت علاقه را به دادرسی داشتند. خواجه نظام‌الملک در سیاستنامه می‌گوید: پیشین از ملوک عجم دکانی بلند ساختندی و براسپ به آنجا رفتی تا مظلومان را که در آن صحرا گرد بودند همه را بدیدی و داد هر یک بدادندی و سبب آن بود که چون پادشاه جائی بنشیند و آنجای با دهلیز و دربند و پرده‌دار بود صاحب غرضان و ستمکاران مظلومان را بازدارند و پیش پادشاه نگذارند.»

* بنقل کریستن در سیر شهادی مسیحی که بزبان سریانی است آمده که: «آیین ساسانیان از ابتدا بر آن بود که در آغاز هر ماه مدت یک هفته همه کس حق آن داشت که نزد کارداران دولت رفته ستمی که دیده است عرض کند. نیز اذن داشتند که هر بیدادی از عمال دولت ببینند بشخص شاه بردارند و شکایت کنند.»

* گیرشمن باستان‌شناس و مورخ فرانسوی در کتاب ایران از آغاز تا اسلام (۱)

مینویسد:

«پادشاه بزرگترین قاضی بود و از رعایا کسانی که موفق باخذ حقوق خود نمی‌شدند حق داشتند بدو مراجعه کنند. ملت ایران همواره شیفته حق و عدالت بود و به‌دور نیک احترام می‌گذاشت. دیوان عدالت بود و روحانیان در شهرها بکار دآوری می‌پرداختند ولی در درجه‌ها و ظایف قاضی را رئیس محل انجام میداد... کتاب مقدس زردشتی شامل

(۱) ترجمه دکتر محمد معین چاپ ۳۳۶ ش.ه.

فصول مختص به حقوق باذکر جرائم ضد شاه، مملکت، دین، همسایه و غیره بوده است.

* ژرژ دومزیل استاد فرانسوی در یک مقاله تحقیقی مینویسد :

«پادشاهی در ایران باستان عالی ترین مظاهر فرمانروائی اداری و مذهبی و قضائی

عالم بر افکار و اجتماع محسوب میگردد».

* این مقال را با گواهی بزرگترین تاریخ نویسان معاصر ایرانی مرحوم حسن

بیرنیا (مشیرالدوله) بنقل از تاریخ ایران باستان (۱) تکمیل میکنیم :

«بطور کلی این مطلب مسلم است که در دوره هخامنشی به داوری و احقاق حق

اهمیت میدادند . در ولایات داورانی بودند که بامور مردم رسیدگی میکردند و یکی از

امور مهمه ولات نظارت بامور حقوقی و قضائی بود . در ممالکی که اهالی آن قوانین و

عادات مخصوصی داشتند قوانین و عادات آنها محترم بود . . . دیوان عالی که بر تمام

قضات حکومت داشت شاه بود چه او در درجه نهائی رسیدگی کرده حکم میداد و آن

حکم فوراً اجرا میشد».

در پایان بحث از قانون وقضا در ایران باستان اشاره ای هم به وکالت در آن

دوران مینمائیم .

وقایع نگاران معاصر هخامنشیان همچون هر دوت ، گزنفون ، کتزیاس و مورخان

ایرانی و عرب بعد از اسلام مثل بلعمی ، ثعالبی ، جاحظ و محققان و باستان شناسان معاصر

مانند کریستنسن ، گیرشمن ، ویل دورانت بر این اعتقادند که در ایران باستان آئین

دادرسی معمول و بکار بوده و کسانی اجرای قانون و هدایت و دفاع در دادگاهها و نزد

داوران را عهده دار بوده اند .

همچنین از منابع دینی و حقوقی و قضائی خود ایران مانند بیهرداتیک اوسنا ،

دینکرت ، دانستان دینیگک ، مادیکان هزارداتستان برمیآید که در بکر بستن آئین

دادرسی و رسیدگی به دعاوی در دادگاهها قانون شناسان متکفل دفاع و توضیح شکایات

مردم بوده اند .

اینک اختصاراً بدو منبع از قدیم و معاصر اشاره میکنیم:

در ماد یگان هزار داتستان آمده است که دفاع از دعاوی خواهان خواننده معمول بوده و استثنائی که داشته این بوده که در دعاوی جزائی شخص شاکی میبایست در دادگاه حاضر باشد و شکایت خود را طرح نماید.

در کتاب تاریخ تمدن تالیف ویل دورانت به مطالب زیر بر میخوریم:

«ایرانیان قدیم در محاکمات از راه و رسم منظم خاصی پیروی میکردند و چون رفته رفته سوابق قضائی زیاد شد و قوانین طول و تفصیل پیدا کرد، گروه خاصی بنام سخنگویان قانون پیدا شدند که در کارهای قضائی مردم با آنان مشورت میکردند و برای پیش بردن دعاوی خود از ایشان کمک میگرفتند.»

این سخنگویان قانون که مردم با آنان در امور قضائی خود مشورت میکردند و برای پیشرفت دعاوی خود از آنها یاری میجوستند در واقع نیاکان و کلای مشاور و کلای مدافع کنونی بودند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی